

سید رسول موسوی، دیپلمات پیشین در گفت‌وگو با «ایران» از نقش اقتصادی و دیپلماسی دولت در بحبوحه جنگ گفت

عراقچی همان هدف نیروهای مسلح رادنبال می‌کند

•گفت‌وگو•

فاطمه غریبی/ در میانه جنگ، آنجا که میدان صرفاً با قدرت آتش و توان نظامی تعریف نمی‌شود، دیپلماسی نیز به بخشی از سازوکار صیانت از منافع ملی و مدیریت میدان تبدیل می‌شود که گاه برای صلح، گاه برای ادامه جنگ، گاه برای تسهیل شرایط آن و در نهایت برای پایان دادن به جنگ به کار گرفته می‌شود. در همین چارچوب، عملکرد وزارت امور خارجه دولت یزشکیان و تلاش‌های سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه‌اش برای عبور کشور از یکی از پیچیده‌ترین مقاطع امنیتی، اقتصادی و سیاسی بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازخوانی است. سید رسول موسوی، دیپلمات پیشین در گفت‌وگو با «ایران» از ضرورت مذاکره در شرایط جنگی و ملاحظات محرمانگی اطلاعات سخن می‌گوید و با اشاره به تجربه جنگ تحمیلی یادآور می‌شود که مدیریت افکار عمومی در چنین شرایطی خود بخشی از اداره جنگ است؛ چرا که بیان بی‌محایای واقعیت‌های اقتصادی و امنیتی می‌تواند ناخواسته به ابزار اطلاعاتی دشمن تبدیل شود. او همچنین بخشی از انتقادات به دیپلماسی را ریشه دار در رقابت‌های جناحی می‌داند.



اگر در زمان جنگ، نیروهای مسلح مأموریت دفاع از میدان را دارند و وزارت خارجه خارج مأموریت دفاع از منافع کشور در عرصه دیپلماسی را چرا مذاکره کردن و تلاش برای پایان دادن به جنگ باید از سوی مستقدان به عنوان عقب‌نشینی تفسیر شود؟

راهبر کشور در مورد مأموریت نیروهای مسلح و وزارت امور خارجه، باید واحد باشد و این دو نهاد نمی‌توانند اهداف متفاوتی را دنبال کنند. طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، فرماندهی کل قوا و اختیارات مربوط به جنگ و صلح بر عهده مقام معظم رهبری است؛ بنابراین کشور نمی‌تواند همزمان دو راهبر دگانه برای جنگ و صلح داشته باشد. البته حتی در شرایط جنگ، پیگیری صلح اهمیت دارد، اما باید در چارچوب همان راهبر واحد و تحت فرماندهی یکپارچه انجام شود. در این شرایط نیز فرماندهی تعیین می‌کند چه زمانی مذاکره برای صلح یا برای پیشبرد اهداف جنگ دنبال شود؛ چراکه مذاکره برای صلح با مذاکره به عنوان یک تاکتیک در جریان جنگ متفاوت است.

برای مثال، در دوران جنگ ایران و عراق، وزیر امور خارجه وقت کشورمان همواره در حال مذاکره بود اما این مذاکرات در چارچوب شروطی انجام می‌شد که جمهوری اسلامی ایران برای پایان جنگ تعیین کرده بود. تا زمانی که حضرت امام خمینی (ره) تصمیم گرفتند شرایط جدیدی را بپذیرند و قطعنامه ۵۹۸ را قبول کردند، مذاکرات در چارچوب عدم پذیرش آن قطعنامه دنبال می‌شد. پس از پذیرش قطعنامه از سوی حضرت امام، طبیعتاً شکل و چارچوب مذاکرات نیز تغییر کرد. در مورد جنگ با آمریکا هم باید بسیار دقیق عمل کرد. ممکن است در سطح تاکتیک، درباره چگونگی مذاکره یا طرح برخی موضوعات بحث‌هایی وجود داشته باشد، اما بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تشخیص و تعیین این مسائل نیز در نهایت بر عهده رهبری است. کشور باید دارای یک راهبر واحد و تحت یک فرماندهی باشد.

آیا بازدارندگی فقط در میدان نظامی شکل می‌گیرد یا دیپلماسی هم می‌تواند ابزار نگه داشتن مسیرهای سیاسی و جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید علیه ایران به قدرت بازدارندگی کشور کمک کند؟

بازدارندگی صرفاً نظامی نیست اما بدون توان نظامی شکل نمی‌گیرد و یک «وضعیت» است که با مجموعه‌ای از مؤلفه‌های قدرت از جمله توان نظامی، سیاسی و اقتصادی، ایجاد می‌شود. هدف آن انتقال این پیام روشن به طرف مقابل است که هرگونه اقدام نظامی، هزینه و ضربه سنگین‌تری برای او به همراه خواهد داشت. بنابراین، صرف معادلات سیاسی نمی‌تواند بازدارندگی واقعی ایجاد کند.

برخی کشورها از طریق پیمان‌ها و ائتلاف‌های نظامی به این وضعیت می‌رسند. برای مثال، درگیری‌های جاری میان روسیه و اوکراین را ببینید. اوکراین به این جمع‌بندی رسیده که یکی از راه‌های حفظ وضعیت خود، عضویت در ناتو است. اساساً ناتو و پیمان‌های نظامی با هدف ایجاد نوعی وضعیت بازدارندگی شکل گرفته‌اند. با همین پیمان مکه که اخیراً میان ترکیه، عربستان و پاکستان امضا شد. هدف اعلامی این پیمان، ایجاد بازدارندگی است. اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، بنیان آن نیز در نهایت نظامی است؛ به این معنا که اگر هر یک از این کشورها مورد حمله قرار بگیرد، گویی دو کشور دیگر نیز مورد حمله قرار گرفته‌اند. اینکه این پیمان در عمل تا چه اندازه معتبر و قابل اجراست، بحث دیگری است. برای مثال، عربستان در همین روزها مورد حمله انصارالله قرار گرفته و ترکیه نیز سوریه با حمله اسرائیل مواجه شده است، اما در عمل نشانه‌ای از فعال شدن این پیمان دیده نشده است. البته بحث من درباره عملکرد این پیمان نیست، بلکه می‌خواهم بر ماهیت مفهوم بازدارندگی تأکید کنم.

عراقچی در میانه جنگ همچنان در حال رایزنی با طرف‌های خارجی بود؛ اگر قرار بود دیپلماسی



است که هم نیروهای مسلح و هم وزارت امور خارجه کشور در جهت تأمین منافع ملی حرکت می‌کنند و یک راهبردر واحد را دنبال می‌کنند.

آیا همه به عراقچی ناشی از این است که هنوز در ادبیات سیاسی ما تفاوت میان «مذاکره برای تسلیم» و «مذاکره برای تأمین منافع ملی» به درستی فهم‌نشده است؟

بخشی از حملاتی که علیه افراد، اشخاص و نهادهای صورت می‌گیرد، اگر تاریخ کشور خودمان را مطالعه کنیم، واقعاً جنبه شخصی دارد. یعنی اگر فرد دیگری کاری را انجام دهد، آن کار غلط تلقی می‌شود، اما اگر همان فرد منتقد در همان موقعیت قرار بگیرد و همان کار را انجام دهد، درست تلقی می‌شود. از این موارد در کشورمان کم نداریم.

اگر به وزارت امور خارجه یا سایر وزارتخانه‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم سیاست یا برنامه‌ای که در مقطعی اجرامی شده، از سوی جناح مقابل مورد انتقاد قرار گرفته اما وقتی همان جناح به قدرت رسیده، همان سیاست را اجرا و حتی از آن دفاع کرده است. بخشی از اختلافات سیاسی از همین جنس است. یکی از مشکلاتی که امروز داریم این است که هنوز عده‌ای باور ندارند کشور در شرایط جنگی قرار دارد. برخی مواجبه‌ها و اظهارنظرها، به دلیل ارائه اطلاعات نادرست یا بیان مسائل بدون توجه به شرایط جنگ، ممکن است اطلاعاتی را در اختیار دشمن قرار دهد که نباید ارائه شود.

در شرایط جنگی نمی‌توان اطلاعات اقتصادی و همه جزئیات وضعیت کشور را روی میز گذاشت



منتقدان مذاکره دقیقاً چه جایگزینی برای دیپلماسی ارائه می‌کنند؟ اگر مذاکره نکنیم، آیا صرفاً ادامه جنگ را می‌توان یک «راهبرد» دانست؟

نکته مهم این است که مشخص شود مذاکره در چه زمانی و با چه هدفی انجام می‌شود؛ چه زمانی مذاکره برای صلح است، چه زمانی برای ادامه جنگ، چه زمانی برای تسهیل شرایط جنگ و چه زمانی برای خاتمه آن. این شرایط را وزارت امور خارجه تعیین نمی‌کند و حتی شورای عالی امنیت ملی نیز به‌تنهایی تعیین‌کننده آن نیست. آنچه من از صحنه می‌بینم این است که وزارت امور خارجه، دستگاه اداری و بوروکراسی کشور، دستگاه‌های اطلاعاتی و دستگاه اقتصادی همگی تلاش خود را در جهت رسیدن به یک هدف نهایی که در سطح کشور تعیین شده، به کار گرفته‌اند. طبیعتاً بحث‌هایی که دیگران در سطوح مختلف مطرح می‌کنند، ممکن است بخشی ناشی از کم‌اطلاعی باشد، بخشی دلایل دیگری داشته باشد و حتی در برخی موارد اشتباهاتی نیز رخ داده باشد. اما اگر بخواهیم مجموع شرایط را در نظر بگیریم، آنچه من می‌بینم این

و در رسانه‌ها به‌صورت عمومی مطرح کرد. این مسئله را ما در ابتدای جنگ با دشمن یعنی تجربه کردیم. آن زمان سربلوه‌ها ما خالی بود و گندم کافی نداشتیم. حتی کامیون‌های خالی را در شهرها به حرکت درمی‌آوردیم تا مردم اطمینان داشته باشند که گندم وجود دارد و نگرانی ایجاد نشود تا زمانی که محموله‌های گندم به کشور برسند. کشور در شرایط جنگی به یک عملیات روانی برای حفظ آرامش و اطمینان مردم نیز نیاز دارد. این به معنای سانسور یا ممنوع کردن اظهار نظر نیست، بلکه باید به‌دیریم که در شرایط جنگ قرار داریم و هر سخنی می‌تواند تبعاتی داشته باشد. رسانه‌ها نباید مطالبی را مطرح کنند که در نهایت به سود دشمن تمام شود و در جامعه نگرانی ایجاد کند.

کشور ما اتفاقاً در این شرایط خوب عمل کرده است.

ما در شرایط جنگ با یک ابرقدرت جهانی و یک ابرقدرت منطقه‌ای قرار داریم. بنابراین باید شرایط را درست بشناسیم و بدانیم چه اتفاقی در حال رخ دادن است. همه قوای کشور باید در خدمت یک هدف واحد قرار بگیرند.

•برش•

دولت آقای یزشکیان در کنار مدیریت میدان، تلاش کرد معیشت مردم را حفظ کند؛ آیا تأمین نان، دارو، سوخت و ثبات اقتصادی در شرایط جنگی بخشی از تلاش برای حفظ پشتوانه ملی محسوب نمی‌شود که بابت حمایتش از دیپلماسی به او انتقاد می‌کنند؟

برای پاسخ به این سؤال، می‌خواهم به تجربه‌ای که همین چند روز پیش داشتم اشاره کنم. یک سفر نسبتاً طولانی، بیش از ۳ هزار کیلومتر با خودرو داشتم و از شهرهای مختلفی عبور کردم. چیزی که در این سفر دیدم، برایم قابل توجه بود. در تمام مسیر، بنزین در دسترس بود، جاده‌ها در حال تعمیر بودند، پلیس راه در جای خود حضور داشت و دستگاه‌های سنجش سرعت فعال بودند. حتی در مواردی که سرعت ما از حد مجاز بیشتر بود، جریمه شدیم. در خوی، مقبره شمس در حال بازسازی و حتی فراتر از آن، در حال نوسازی بود. در شهرهای مختلف نیز جمعیت زیادی را می‌دیدم که در حال ایران‌گردی بودند. این در حالی است که کشور ما درگیر یک جنگ بسیار سنگین است. حفظ این شرایط، خودش مجاهدت بزرگی در ساختار دولت محسوب می‌شود.

دولت علاوه بر تأمین معیشت مردم، بازسازی جاده‌ها و آثار فرهنگی آسیب‌دیده در جنگ را نیز دنبال می‌کند. در مسیر، پل‌هایی را دیدم که آمریکای جایتکار در جنگ زده بود و امروز برای آنها راه‌حل پیدا شده و جاده‌ها و ارتباطات برقرار است و رفت‌وآمد جریان دارد. این کار ساده‌ای نیست. تأمین نان، دارو و سوخت نیز بخش مهمی از مدیریت جنگ است که برعهده دولت قرار دارد. مگر می‌شود این اقدامات را نادیده گرفت؟ در کنار این اقدامات، نیروهای مسلح ما نیز با مقاومت جانانه، تاکتیک‌های جنگی و توان موشکی و پهپادی خود دشمن را به این جمع‌بندی رسانده‌اند که در صورت اقدام، متحمل ضربه خواهد شد و این همان بازدارندگی است. در کنار مقاومت نیروهای مسلح، وزارت امور خارجه نیز فعالیت خود را دنبال می‌کند. ما یک یادداشت تفاهم میان ایران و آمریکا داشتیم که به نظر من، کسی نمی‌تواند اصل آن را رد کند یا یادداشت تفاهم خوبی بود. مشکل ما خود یادداشت تفاهم نیست؛ مشکل، عدم اجرای آن از سوی آمریکا و در واقع خیانت آمریکا به همان تفاهم است. اگر آن تفاهم اجرامی می‌شد، امروز با

مهار تنش بیرونی پیش از رسیدن به سفره مردم



حامد قنبری معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه

در ماه‌های عادی، وقتی از دیپلماسی اقتصادی سخن می‌گوییم، معمولاً ذهن به سمت افزایش صادرات، جذب سرمایه‌گذاری، برگزاری کمیسیون‌های مشترک و توسعه روابط تجاری می‌رود. اما شرایط بحرانی تعریف متفاوتی از دیپلماسی اقتصادی به دست می‌دهد. وقتی مسیرهای متعارف تجارت مختل می‌شوند، هزینه حمل‌ونقل و بیمه بالا می‌رود و تأمین برخی نیازهای کشور با موانع تازه‌ای روبه‌رو می‌شود، مسأله دیگر «توسعه روابط اقتصادی» نیست؛ حفظ جریان تجارت است و جلوگیری از انتقال فشارهای بیرونی به اقتصاد داخلی و معیشت مردم. تجربه ماه‌های پر تنش اخیراً از همین جهت قابل تأمل بود. محدودیت‌های ایجادشده در مسیرهای دریایی جنوب کشور طبعاً بدون اثر اقتصادی نبود؛ بخش مهمی از تجارت خارجی ایران از دریا انجام می‌شود و هر اختلالی در این مسیر از افزایش ریسک تا هزینه بیمه و دشوار شدن برنامه‌ریزی شرکت‌های کشتیرانی می‌تواند بر زنجیره تأمین اثر بگذارد. در چنین وضعیتی، وظیفه وزارت امور خارجه صرفاً توضیح شرایط یا پیگیری سیاسی موضوع نیست؛ باید همزمان برای کاهش آثار اقتصادی آن نیز کار کرد. شاید مهم‌ترین درس این دوره همین

باشد: در شرایط بحران، دیپلماسی اقتصادی بیش از آنکه هنر انتقاد قراردادهای جدید باشد، هنر باز نگه داشتن مسیرهاست؛ مسیری که گاهی ورود یک کالای اساسی است، گاهی حرکت یک کامیون، گاهی یک کانال بانکی و گاهی رابطهای سیاسی که باید در لحظه مناسب برای حل یک مسأله اقتصادی به کار گرفته شود. ممکن است از بیرون تأمین یک کالای اساسی فرآیند نسبتاً ساده‌ای به نظر برسد؛ دستگاه مسئول، نیاز کشور را اعلام می‌کند، فروشنده‌ای پیدا می‌شود، خرید صورت می‌گیرد و کالا وارد کشور می‌شود. در شرایط جنگ، تحریم و بحران، موضوع پیچیده‌تر است. فروشنده باید آمادگی معامله داشته باشد؛ مسیر پرداخت باید وجود داشته باشد؛ بانک‌های درگیر باید بتوانند عملیات را انجام دهند؛ درباره استناد، حمل، بیمه و تحویل توافق شود؛ دستگاه‌های داخلی تصمیم‌های لازم را در زمان مناسب اتخاذ کنند و در مواردی نیز دولت طرف خارجی اطمینان لازم را برای ادامه معامله فراهم کند. اختلال در هر حلقه می‌تواند کل زنجیره را متوقف کند. بخش قابل توجهی از فعالیت دیپلماسی اقتصادی در ماه‌های اخیر در همین فاصله میان «نیاز کشور» و «رسیدن کالا» صورت گرفته است؛ فاصله‌ای که در شرایط عادی کمتر دیده می‌شود اما در شرایط دشوار اهمیتش آشکار می‌شود.

ایجاد کانال مهم ارتباطی در چرخه تأمین کالا

در مواردی لازم بوده است وزارت امور خارجه، دستگاه مسئول تأمین کالا، بانک مرکزی، شبکه بانکی، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران و طرف‌های خارجی را کنار یکدیگر قرار دهد تا یک مانع مشخص برطرف شود. در موارد دیگر، مسأله نه اصل خرید بلکه چگونگی پرداخت یا حمل کالا بوده است؛ گاهی نیز یک موضوع اقتصادی تنها زمانی حل‌شدنی بوده که در سطح سیاسی با دولت مقابل مطرح شود. در چنین مواردی، وزارت امور خارجه جای دستگاه تجاری، بانک یا وزارتخانه تخصصی را نمی‌گیرد و اساساً نباید چنین کند. کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان حلقه‌هایی است که بدون این ارتباط هر یک ممکن است وظیفه خود را انجام دهند اما نتیجه نهایی حاصل نشود. وقتی مسیر دریا دشوار می‌شود، جغرافیا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند یکی دیگر از پیامدهای شرایط اخیر، افزایش اهمیت مرزهای زمینی و مسیرهای ترانزیتی کشور بوده است. ایران از معدود کشورهای منطقه است که هم به آب‌آیا آزاد دسترسی دارد و هم از طریق مرزهای زمینی متعدد به مجموعه بزرگی از بازارها و مسیرهای ترانزیتی متصل است. در شرایط عادی این ویژگی یک مزیت اقتصادی است؛ در شرایط بحران، بخشی از ظرفیت تراب‌آوری کشور می‌شود. اما داشتن مرز کافی نیست؛ مز باید کار کرد. در بررسی وضعیت برخی گذرگاه‌های مهم کشور از جمله بازارگان و نوردوز با مسائلی مواجه بوده‌ایم که در ظاهر فنی و اجرایی‌اند اما آثار اقتصادی قابل توجهی دارند: توقف کامیون‌ها، تفاوت تعداد کالای ترخیص‌شده، اختلال سامانه‌ها، تعدد دستگاه‌های مستقر در مرز، بازرسی‌های طولانی، مسائل مربوط به سوخت و ناهماهنگی میان نهادهای مختلف. در کنار اینها می‌تواند ظرفیت واقعی یک گذرگاه را به‌طور محسوسی کاهش دهد. اگر چند صد کامیون برای مدت طولانی در یک مرز متوقف شوند، موضوع صرفاً «صف کامیون» نیست؛ یعنی سرمایه

متوقف‌شده، کالای دیررس، هزینه بیشتر حمل‌ونقل، کاهش قابلیت‌پیش‌بینی تجارت و در نهایت هزینه‌ای که بخشی از آن به تولیدکننده یا مصرف‌کننده منتقل می‌شود. از همین رو مسائل مرزی را نمی‌توان صرفاً مسأله گمرک یا راهداری دانست.

حل موانع مرزی و فعال‌سازی ظرفیت همسایگی

بخشی از مشکل باید در داخل کشور، با اصلاح فرآیندها و هماهنگی دستگاه‌ها حل شود؛ اما آنجا که مسأله به عملکرد کشور مقابل مربوط است، دیپلماسی اقتصادی وارد میدان می‌شود؛ از مذاکره درباره ساعات فعالیت گمرک‌ها و افزایش ظرفیت پذیرش کامیون گرفته تا پیگیری توافقات قبلی، فعال کردن سازوکارهای مشترک، حل مشکلات رانندگان و شرکت‌های حمل‌ونقل و ارائه مستندات مشخص درباره تهمداتی که طرف مقابل به آن عمل نکرده است. تجربه این مدت یک نکته را روشن‌تر کرده است: مرز کارآمد خود یک دارایی اقتصادی است. ارزش یک مرز را نباید فقط با طول جاده یا تعداد گیت‌هایش سنجید؛ باید دید در یک شبانه‌روز چه میزان کالا با هزینه و زمان معقول از آن عبور می‌کند. همسایگان فراتر از بازار صادراتی سال‌هاست در ادبیات اقتصادی کشور از اهمیت تجارت با همسایگان سخن گفته می‌شود، اما معمولاً این اهمیت تنها با ظرفیت صادرات ایران به کشورهای پیرامونی توضیح داده می‌شود. تجربه شرایط اخیر نشان داد باید نگاه وسیع‌تری داشت: کشورهای پیرامونی ایران می‌توانند بخشی از شبکه تأمین، حمل‌ونقل، ترانزیت و اتصال ایران به اقتصاد منطقه و جهان باشند. در این نگاه، ترکیه یکی از مهم‌ترین مسیرهای زمینی اتصال کشور به اروپاست.

ارمنستان صرفاً بازاری چندمیلیونی نیست؛ بخشی از مسیر ارتباطی ایران با قفقاز و اوراسیاست. کشورهای آسیای مرکزی علاوه بر ظرفیت واردات کالاهای ایرانی، حلقه‌هایی از کریدورهای شرقی و شمالی کشورند. پاکستان در کنار ظرفیت تجاری خود، مسیر ارتباطی ایران با شبه‌قاره است. کشورهای جنوبی خلیج فارس نیز علاوه بر تجارت دوجانبه از نظر شبکه بانکی، لجستیک و دسترسی به بازارهای جهانی اهمیت دارند. اگر همسایه‌ها صرفاً مشتری ببینیم، سیاست ما بر افزایش صادرات متمرکز می‌ماند؛ اما اگر آن را بخشی از شبکه اقتصادی منطقه بدانیم، راه‌آن، جاده، گمرک، بنادر، استانداردها، نظام پرداخت، لجستیک و تسهیل عبور کالا به همان اندازه اهمیت پیدا می‌کند.

تاب‌آوری اقتصادی

در گرو اتصال به محیط پیرامونی

شرایط دشوار ماه‌های اخیر این واقعیت را ملموس‌تر کرد که تاب‌آوری اقتصادی ایران تا حد زیادی به کیفیت اتصال آن به محیط پیرامونی وابسته است. بسیاری از گر‌ها کوچک‌اند؛ آثارشان کوچک نیست. در دیپلماسی اقتصادی تمایل طبیعی وجود دارد که موفقیت‌ها یا ارقام بزرگ سنجیده شوند؛ حجم تجارت، میزان سرمایه‌گذاری یا ارزش قراردادهای امضا شده. این شاخص‌ها مهم‌اند اما همه واقعیت را نشان نمی‌دهند؛ بخش قابل توجهی از کار روزمره دیپلماسی اقتصادی، حل مسائلی است که شاید هیچ‌گاه تیت‌ز خبر نشوند. ممکن است یک محموله به دلیل اختلاف بر سر یک سند متوقف شده باشد، بانکی درباره انجام یک پرداخت ملاحظه‌ای داشته باشد، ساعات فعالیت دو گمرک با یکدیگر هماهنگ نباشد، کامیون‌های ایرانی در کشور مقابل با رویه‌ای مواجه شوند که هزینه حمل را بالا می‌برد، یا تصمیمی در یک کمیسیون مشترک گرفته شده باشد اما قوه مجریه کشور مقابل آن را اجرا نکرده باشد. هیچ‌کدام از این موارد به‌تنهایی اتفاق بزرگی نیست، اما تکرار همین اصطکاک‌های کوچک می‌تواند تجارت را گران و غیرقابل پیش‌بینی کند. از این منظر، یکی از وظایف مهم دیپلماسی اقتصادی کاهش «اصطکاک» در روابط اقتصادی خارجی است.

هر مانعی که از مسیر تجارت برداشته شود شاید در آمارهای کلان فوراً دیده نشود، اما برای شرکتی که کالایش متوقف شده، راننده‌ای که چند روز پشت مرز مانده یا تولیدکننده‌ای که منتظر ماده اولیه است، کاملاً واقعی است. وزارت خارجه باید «اتصال‌دهنده» باشد در ساختار دولت، وزارت امور خارجه نه صاحب کالاهای اساسی است، نه گمرک اداره می‌کند، نه مسئول تخصیص ارز است و نه جاده و راه‌آن می‌سازد. بنابراین سنجش عملکرد دیپلماسی اقتصادی بر اساس وظایفی که قانوناً برعهده دستگاه‌های دیگر است، از اساس درست نیست. اما وزارت امور خارجه یک امکان دارد که بسیاری از دستگاه‌ها دارند؛ شبکه‌ای از روابط سیاسی و نمایندگی‌ها در خارج از کشور و امکان تبدیل یک مسأله مذاکره یا موضوع خارجی به همین دلیل، شاید مناسب‌ترین توصیف برای نقش معاونت دیپلماسی اقتصادی، نقش «اتصال‌دهنده» باشد. یک مسأله ممکن است در وزارت جهاد کشاورزی آغاز شود، بخشی از آن به بانک مرکزی مربوط باشد، حمل آن نیازمند هماهنگی وزارت راه باشد و حل نهایی آن مستلزم مذاکره سفارت جمهوری اسلامی ایران با یک وزارتخانه یا بانک خارجی باشد؛ اگر این اجرا جدا از یکدیگر حرکت کنند، احتمالاً هر دستگاه بخشی از وظیفه خود را انجام خواهد داد، اما مسأله لزوماً حل نمی‌شود. ارزش افزوده وزارت امور خارجه در چنین مواردی این است که مسأله را تا رسیدن به نتیجه دنبال کند؛ بدانند گر در کدام حلقه قرار دارد و در چه سطحی باید برای باز کردن آن اقدام کرد. البته همه مشکل در خارج نیست.

راهی برای ارزان‌تر کردن ارتباط ایران با جهان

نسبت دادن همه دشواری‌های تجارت خارجی به تحریم، بحران یا رفتار کشورهای مقابل، تحلیل دقیقی نیست. بررسی‌های اخیر درباره برخی مرزهای کشور نشان می‌دهد بخشی از هزینه‌هایی که فعال اقتصادی تحمل می‌کند ناشی از مسائل داخلی است؛ تعدد دستگاه‌های تصمیم‌گیر، تداخل وظایف، سامانه‌های متعدد و گاه ناهماهنگ، طولانی بودن برخی فرآیندها و ضعف در ثبت و مستندسازی مشکلات. این موضوع از منظر دیپلماسی نیز اهمیت دارد؛ مذاکره با طرف خارجی زمانی مؤثر است که دقیقاً بدانیم مشکل کجاست. اگر ادعا کنیم یک گمرک خارجی به تعهد خود عمل نکرده است، باید بدانیم روز، ساعت، تعداد کامیون و نوع اختلال را مشخص کنیم؛ اگر از رفتار نامناسب با رانندگان یا دریافت هزینه اضافی بخشنود، باید پرونده مستند داشته باشیم. طرف‌های خارجی معمولاً در مذاکرات اقتصادی با آمار و مصداق وارد جلسه می‌شوند و ما نیز باید همین استاندارد را داشته باشیم. بنابراین دیپلماسی اقتصادی موفق دو وجه دارد: مطالبه‌گری در خارج و اصلاح در داخل. یکی بدون دیگری نتیجه کامل نمی‌دهد. معیار موفقیت در روزهای دشوار طبیعی است که با عبور از شرایط بحرانی، دوباره موضوعاتی مانند افزایش صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی، پروژه‌های مشترک و توسعه بازارها در صدر دستور کار دیپلماسی اقتصادی قرار گیرد. اما تجربه ماه‌های اخیر نباید فراموش شود؛ زیرساخت واقعی دیپلماسی اقتصادی فقط مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌ها و کمیسیون‌های مشترک نیست؛ شبکه‌ای از سفارتخانه‌ها، روابط کاری با دولت‌های دیگر، مسیرهای ترانزیتی، ارتباطات بانکی، سازوکارهای مرزی و توان هماهنگ‌کردن دستگاه‌های داخلی نیز بخشی از همین زیرساخت است. در روزهای عادی شاید موفقیت دیپلماسی اقتصادی را با افزایش چند میلیارد دلاری تجارت اندازه بگیریم. در روزهای دشوار، شاخص‌های ساده‌تری اهمیت پیدا می‌کنند: آیا مسیر تأمین یک کالای مورد نیاز کشور باز مانده است؟ آیا برای یک مسأله مختل شده، جایگزینی پیدا شده است؟ آیا کامیون‌ها سریع‌تر از مرز عبور می‌کنند؟ آیا مانعی که انتقال پول با حمل کالا را متوقف کرده بود، برطرف شده است؟ آیا کامیون‌ها پرسش‌ها را شاید همیشه در آمار رسمی یا اخبار روزانه دیده نشود؛ همان‌جا که یک کامیون پشت مرز یا یک کانال بانکی مسدود، سرنوشت واقعی دیپلماسی اقتصادی را رقم می‌زند. ارزش این دیپلماسی نیز در نهایت باید در همین نقطه سنجیده شود؛ اینکه سیاست خارجی تا چه اندازه توانسته هزینه ارتباط اقتصاد ایران با جهان را کاهش دهد و مانع از آن شود که تنش‌های خارجی، مستقیماً و با تمام شدت، به اقتصاد داخلی و زندگی مردم منتقل شود.